**فقه، جلسه 96: 16/1/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد نفقة مطلقة حاملی که طلاق بائن داده شده باشد بود. در این‌که مطلقة بائن نفقه دارد، بحثی نیست، بحث سر این بود که آیا این نفقه برای حامل هست یا برای حمل هست؟ صاحب جواهر تحریر محل نزاع را اینجور فرمودند که در این‌که برای حامل هست تردیدی نیست. ولی در واقع بحث یک جهت دیگر هست. آن این است که چون به هر حال این حامل در عدة بائن از یک طرف، از یک طرف ممکن است که ما بگوییم این به دلیل این‌که عدة بائن حامله هست از شوهر و به جهت حملی که از شوهر دارد، شارع مقدس آن را در حکم زوجه قرار داده از این جهت. بنابراین این نفقه‌ای که به مطلقة بائن داده می‌شود در حکم نفقة زوجه هست. یک نکتة دیگری ممکن است ما بگوییم نه زوجیت که قطع شده، علقة عصمت بین زن و شوهر قطع شده و این نفقه‌ای که هست به خاطر وجود این زوجه هست، بنابراین، به خاطر وجود این حمل هست، چون وجود حمل سبب شده، این نفقه به منزلة نفقة اقرب هست. بنابراین احکام نفقة اقارب را دارد. این را ایشان اینجوری تصویر کردند.

حالا من یک توضیحی اوّل در مورد کلام مرحوم صاحب جواهر عرض بکنم. ما البته در جلسة قبل عرض کردیم که این‌که آقایانی که نفقه را برای حمل می‌دانند، مرادشان این هست نفقه برای حامل هست ولی به منزلة نفقة اقارب است این بر خلاف ظاهر کلماتشان است و وجهی ندارد که کلمة ایشان را به اینجور تفسیر کنیم. حالا من بنابر هر دو فرض بحث را دنبال می‌کنیم. و بنابر آن تفسیری که صاحب جواهر ارائه هم داده یک توضیحاتی کلام صاحب جواهر باید داده بشود که عرض می‌کنم. یک بحث این هست که آیا این نفقه، نفقة ملک حمل هست یا ملک حمل نیست. این احتمال. این احتمال یک اشکال ممکن است بشود که نمی‌تواند ملک حمل باشد، چون حمل مالکیت در موردش تصویر نمی‌شود، چون هنوز وجود خارجی پیدا نکرده. بنابراین شارع نمی‌تواند ملکیت را برای او اعتبار کرده باشد. اگر مراد این جهت باشد که ملکیت برای او محال است، نه هیچ محال نیست، هیچ مانعی ندارد که شارع برای او ملکیت اعتبار کرده باشد. بله، ممکن است ما بگوییم که مستبعد هست، نوعاً ملکیت را برای حمل و جنین اعتبار نمی‌کنند. بنابراین نیاز به یک دلیل قوی دارد برای این‌که ما بگوییم ملکیت برای او جعل شده. این را به عنوان یک مستبعِد، مبعِّد ملکیت برای جنین ذکر بکنیم خب عیب ندارد. خب این یک جهت.

جهت دیگر این‌که اساساً ببینیم ظاهر ادله چی هست؟ عمده این هست که به ظاهر ادله باید تمسک کنیم. اوّلاً ادله‌ای که اینجا نفقه را ثابت کرده، آن گفته، لها، این ظاهر این‌که لها النفقة، این است که نفقه برای حامل هست. ظاهر فانفقوا علیهن این است که انفاق بر آنها باید بشود و آنها مالک نفقه هستند، نفقتها، اینها هم ظاهرش این است که نفقه برای حامل هست، ولو به جهت آن حمل این نفقه بر او باشد، به هر حال برای حامل هست و این مجرد این که این نفقه دائر مدار وجود حمل هست، باعث نمی‌شود که نفقه برای حمل باشد. می‌تواند برای حامل باشد، مادام کون الحمل موجودا. بنابراین این‌که ظاهر ادله این هست که برای حامل هست.

یک مؤیداتی دیگری هم اینجا هست، یک مؤید یا مؤید یا دلیل. آن این است که اگر برای حمل باشد باید در متوفی عنها زوجها هم ما می‌گوییم حمل نفقه دارد، چون تفاوتی از جهت این‌که این فرزند، فرزند آن شخص نیست، و ظاهر ادله این نیست که نفقه‌ای برای حمل متوفی عنها زوجها دریافت کند ولو به این‌که نفقة حمل را به حامل بدهیم. ادلة زیادی که حالا آن بحثش را بعد از این به آن می‌پردازیم. ادلة مکرری، روایت‌های متعددی هست که متوفی عنها زوجها، این حمل، ولو حامل باشد نفقه ندارد. حالا در بعضی روایاتش هست که حالا آن را بحثش را می‌کنیم که می‌گوید که از سهم این فرزند به مادر پرداخت می‌شود. از سهم این فرزند هم به مادر پرداخت بشود، حالا من به این عبارت می‌خواهم عرض بکنم که اگر آن جنینی که در شکم مادر هست برایش نفقه‌ای تصویر بشود، این باید به عهدة، به منزلة نفقة قریب باشد، باید اقربایش آن نفقه را بپردازند. اقربایش این نفقه را بپردازند، و شاید بتوانیم بگوییم ظاهر ادله این هست که نه تنها مادر نفقه ندارد، مادر به خاطر فرزند هم از اقرباء فرزند نفقه‌ای دریافت نمی‌کند. فوقش این است که خود آن فرزند از سهم الارثش باید به مادرش پرداخت کند. آن یک چیز دیگر است. آن که خود آن مادر نفقه داشته باشد، جنین نفقه، واجب النفقه باشد و اقربایش باید نفقة آن را بپردازند، این دلیلی ما برایش نداریم. بله، خود آن مادرش اگر نفقه نداشته باشد، اقرباء مادر باید نفقة مادر را بدهند، آن یک بحث دیگر است، ولی در مورد نفقة فرزند ما دلیلی نداریم که نفقة فرزند باید به وسیلة اقربایش پرداخت بشود. شاید ظاهر ادله اینجور اقتضاء کند که نفقة جنین بر هیچ کسی واجب نیست.

حالا یک توضیحی دارد که بعد عرض می‌کنم.

صاحب جواهر یک مطلبی را اینجا، استدلال دیگری را اینجا مطرح می‌کنند که این نفقه حقیقةً نفقة حمل نیست. می‌گویند اگر این نفقه، نفقة حمل باشد، باید در مورد مطلقة رجعیه ما بگوییم دو تا نفقه واجب هست. چون هم از یک طرف این بچه، بچة آن شوهر هست، نفقة بچه به عهدة شوهر هست. از یک طرف این زن نفقه‌اش بر شوهر واجب هست، پس هم نفقة بچه واجب است، هم نفقة مادر بچه، هر دو باید بگوییم که واجب هست. همچنین باید در زوجه هم همین مطلب را بگوییم که اینجا دو تا نفقه واجب هست. یک نفقة مادر، یک نفقة فرزند واجب هست. ولی به نظر می‌رسد که این اشکال با این استدلال، استدلال صحیحی نباشد. ببینید در واقع فرق است بین مطلقة رجعیه و زوجه با مطلقة بائنه. در مطلقة رجعیه و زوجه خب ما دلیل داریم که شارع مقدس، نفقة زن را به عهدة شوهر قرار داده. مطلقة رجعیه را هم نفقه‌اش را به عهدة شوهر قرار داده. نفقة زوجه وقتی به وسیلة شوهر پرداخت می‌شود، یا نفقة مطلقة رجعیه به وسیلة شوهر وقتی پرداخت می‌شود، دیگر نفقة زائدی برای آن فرزند وجود ندارد. وقتی نفقة مادر پرداخت شد، به تبع نفقة فرزند هم پرداخت شده. یعنی مادر یک سری مخارجاتی که مخارج فرزند هست، مخارج مادر هم تلقی می‌شود. بنابراین برای این‌که نفقة مادر پرداخت بشود، پرداخت نفقة مادر دیگر احتیاج فرزند برطرف می‌شود و این دیگر نیازی نیست شارع مقدس نفقه‌ی برای فرزند در نظر بگیرد. به خلاف مطلقة بائنه. مطلقة بائنه، اگر فرض کردیم ما دلیلی نداریم که شارع مقدس برای مادر نفقه‌ای قرار داده، خب قهراً این فرزند نیاز به نفقه دارد و نفقة او به عهدة پدرش هست. دیگر ما، این دو تا را نمی‌شود با هم مقایسه کرد، جایی که به دلیل این‌که پدر نفقة مادر این بچه را می‌دهد، دیگر نیازی نیست که نفقة فرزند را بپردازد، و جایی که ما فرض گرفتیم که نفقة مادر بر عهدة شوهر سابقش نیست. خب وقتی چنین فرضی را کردیم مانعی ندارد، بگوییم شارع مقدس نفقة فرزند را به عهدة پدرش قرار داده باشد. این دو تا را با همدیگر نباید مقایسه کرد و ملازمه‌ای ندارد، این‌که نفقه برای حمل باشد در این‌که در مطلقة رجعیه و در زوجه دو تا نفقه به عهدة پدر باشد. بله، اصل مطلب تمام است، عرض کردم ظاهر ادله این هست که نفقه به عهدة پدر هست. یعنی نفقة حامل هست که، مالک نفقه حامل هست. و به طور کلی از آن طرف هم ما دلیل نداریم که کسی موظف باشد نفقة حمل را بپردازد. آن ادله‌ای هم که نفقة قرابات را ثابت می‌کند ما این‌که قرابتی که هنوز به دنیا نیامده، در شکم مادرش هست آن هم باید نفقه‌اش به توسط قریب پرداخت بشود ما یک دلیل عامی که لزوم نفقة قریب را هم، ولو کان حملاً اثبات کند ما نداریم. این است که به نظر می‌رسد که این‌که این نفقه، نفقة حمل باشد، بر خلاف فهم از ادله است و هیچ دلیل قابل توجهی از عدول از ظاهر ادله که نفقه، نفقة حامل هست وجود ندارد. خب این یک مرحلة بحث.

مرحلة دیگر بحث این هست که حالا که نفقه، نفقة حمل نبود، حقیقةً. نفقة حامل بود، حالا این نفقة حامل به نحو نفقة زوجیت است یا نفقة قریب است؟ آن بحثی که صاحب جواهر عنوان کردند. اینجا من نخست یک نکته‌ای را عرض بکنم، آن این است که، این‌که اینجا، صاحب جواهر که می‌گوید کأنّه یک بحثی هست که اینجا شارع مقدس فقط کأنّه گفته مثلاً بیان کرده که باید انفاق بر این مطلقة بائنه باید انفاق بشود. «**وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ**»، خب بیان نکرده که نحوة انفاق چه شکلی است. خصوصیات این انفاق چه شکلی است. این معنایش این است که اکتفاء کرده به یک انفاق مشابهی که می‌خواهد بگوید که این حکم آن انفاق را دارد. یک بیانی مرحوم آقای حکیم در اشباه و نظایر این بحث دارند که اصلش از مرحوم آقا ضیاء هست، بحث اطلاق مقامی را مطرح می‌کنند، ایشان می‌فرمایند که مثلاً در بعضی روایات وارد شده که در فلان جا نماز مستحبی بخوان. خب نماز مستحبی دو رکعت نماز مستحبی بخوان. نحوة این نماز مستحبی را ذکر نکرده که اجزاء و شرایط و موانع و این چیزهایش چه شکلی است. این ظاهرش این است که اکتفاء کرده به یک نماز دو رکعتی معهود و مشخص، نماز دو رکعتی بخوان یعنی یک نماز شبیه همان نمازهایی که خودت معمولا می‌خوانی، یعنی نماز صبح که هر روز آدم می‌خواند، به آنها اکتفا کرده. اگر در اجزاء و شرایط و موانع تفاوتی بین این نماز مستحبی با نماز واجب متعارفی که نماز صبح بود باید ذکر می‌شد. سکوت از ذکر تفاوت معنایش این است که این هم مثل سایر نمازهای دو رکعتی است. نماز دو رکعتی واجب متعارف است. همینجور مثلا در مورد حائض گفته که حائض باید غسل بکند. اما حالا این غسلش چه شرایطی دارد؟ بیان نکرده. این معنایش این است که آن غسل متعارفی که بوده، مثلاً غسل جنابتی که بوده که زن و شوهر انجام می‌دادند، این می‌خواهد بگوید همان غسل متعارف را با همان اجزاء و شرایط، همان را این انجام بدهد. البته خود این روایت در مقام بیان اجزاء و شرایط نیست. ولی بحث این است اگر اجزاء و شرایط این غسل حیض متفاوت باشد با غسل‌های معهود و اینها، باید تا وقت عمل شارع آن را بیان کرده باشد. بیان نکرده، بیان نکرده، معنای این هست که اکتفاء کرده به بیانی که در مشابه این مطلب داشته، که این اطلاق مقامی تعبیر می‌کنند مرحوم آقای حکیم به تبع مرحوم آقا ضیاء.

یک چیزی شبیه همین را در ما نحن فیه می‌توانیم از کلام صاحب جواهر برداشت کنیم. صاحب جواهر می‌خواهند بفرمایند که این‌که اینجا گفته که به مطلقة بائن نفقه بدهید، بیان نکرده که این نفقه هویتش چه شکلی است، کیفیتش چه شکلی است، نحوه‌اش چه شکلی است؟ این معنایش این است که اکتفا کرده به یک نفقة معهودی. حالا صحبت سر این است که آن نفقة معهودی که اکتفاء به آن شده، نفقة زوجه است، یا نفقة اقارب است. یک تقریب این است که بگوییم ما این به نفقة زوجه اکتفاء شده به اعتبار این‌که چون این حامله هست و از آن شوهر سابق چیزی، فرزندی در شکم این هست، کأنّه خود همین فرزند یک نحو علقة بین این زن و آن شوهر سابق ایجاد می‌کند که نفقه‌اش را واجب می‌کند که این معنایش این است که به منزلة همان علقة زوجیت تلقی شده.

یک جور دیگر این هست که نه، با توجه به این‌که ما می‌دانیم که علقة زوجیت قطع شده و امثال اینها، این کأنّه اکتفا کرده به نفقة اقارب و این حکم، حکم نفقة اقارب را دارد. خب این هم. البته صاحب جواهر خودشان استظهارشان این هست که ظاهر ادله این هست که این به منزلة نفقة اقارب تلقی شده با یک توضیحاتی که بعد ایشان اشاره می‌کنند. معذرت می‌خواهم به منزلة نفقة زوجه تلقی شده، ظاهر ادله این هست این نفقه‌ای که به مطلقة بائن می‌دهیم به همان نحو نفقة زوجه هست، ولی این. البته در ادامه این نکته را اشاره می‌کنند که اگر این مطلب را قبول نکنید که این نفقه‌اش، نفقة زوجه هست، ما می‌گوییم که نه، این یک نفقة مستقل است، کأنّه اکتفاء نکرده برای بیان کیفیت این نفقه به سایر نفقات. خودش یک نفقة مستقل هست، باید در مورد هر یک از احکام مختلفی که در مورد این نفقه هست، خود حکم آن نفقه را، ادلة آن نفقه را مستقل در نظر گرفت و جداجدا بحث را در نظر گرفت. چون فرض این هست که برای بیان کیفیت این نفقه و خصوصیات این نفقه، به نفقة دیگری اعتماد نکرده که ادلة آن نفقة دیگر تعیین کنندة نحوة این نفقه باشد. وقتی ادلة آن نفقه را نباید محکَّم کنیم بر ادلة نفقة مطلقة بائنة حامل، باید خودش را مستقل در نظر بگیریم و این را ببینیم به چه نحو هست.

به نظر می‌رسد که این مطلب بعید نیست، مطلب همینجور باشد که این را یک نفقة مستقل باید در نظر بگیریم. معلوم نیست که اکتفاء کرده باشد برای بیان احکام این نفقه و احکام آن نفقه‌های قبلی و امثال اینها. آن خودش یک نفقة مستقل هست، و ببینید ما آن ثمراتی که برای این بحث ذکر شده، آن ثمرات را تک تک با توجه به ادلة خصوص ادلة نفقة مطلقة بائن باید بررسی کنیم، نه ادلة نفقة زوجیت و نه ادلة نفقة اقارب را هیچکدامشان را پایشان را وسط نکشیم، بعید نیست که این مطلب اخیری که صاحب جواهر می‌فرمایند، مطلب همینجور باشد که ایشان علی فرض التسلیم مطلب را به این شکل دنبال کردند. علی ای تقدیر حالا ببینیم این، صاحب جواهر یک نکته‌ای را اشاره کردند، یک نکتة مفیدی هست. ایشان می‌فرمایند: «و لا ريب في أن الأقوى كونها بحكم نفقة الزوجة» اقوی این هست که این به حکم نفقة زوجه هست ولی با وجودی که به حکم نفقة زوجه هست، ولی نه به این شکلی باشد که با نشوز و ارتداد و امثال اینها ساقط بشود. ایشان توضیح می‌دهند. می‌گویند که علتی که نفقة زوجه با نشوز ساقط می‌شود، همچنین نفقة مطلقة رجعیه با نشوز ثابت می‌شود، آن این است که از ادلة نشوز استفاده می‌شود که زن موظف بوده است که تمکین در هنگام زوجیت و همچنین هم در هنگام مطلقة رجعیه هم یک نحو تمکینی در موردش مطرح هست و حق خروج. در این نکته من حالا بعد عرض می‌کنم، مکلف هست به تمکین. و خب اگر تمکین نکند آن نفقه در مقابل تمکینی هست که زن می‌کند. در مطلقة بائن اصلاً تمکین بر زن لازم نیست. علقة زوجیت اصلاً کاملاً قطع شده، علقه بین اینها، هیچگونه علقة زوجیت یا غیر زوجیتی وجود ندارد، بنابراین این نفقه قطعاً در مقابل تمکین نیست که اگر تمکین فوت بشود این نفقه هم ساقط بشود. اگر هم نفقة زوجیت به منزلة نفقة زوجه باشد، نه نفقة زوجه از این جهت که تمکین کرده است، از این حیث آن نیست. همچنین در جایی که زن اگر مرتد بشود واجب هست، به اصطلاح دیگر لازم نیست شوهر نفقه‌اش را بپردازد. آن در زوج است و مطلقة رجعیه به خاطر این هست که زوجیتشان از بین می‌رود. علقه‌ای که در دورة طلاق رجعی هست آن علقه از بین می‌رود. این نفقه‌ای که برای مطلقة بائن هست به خاطر زوجیت که قطعاً نیست، چون زوجیت که حتماً از بین رفته. به خاطر علقه هم نیست که آن عصمت به تعبیر روایات به خاطر وجود عصمتی بین زوجه و زوج نیست، یا به تعبیری که در کلمات بعضی از فقها تعبیر شده، ملک ان یملک، این‌که شوهر ملک ان یملک که نیست. چون شوهر که حق رجوع ندارد، به خاطر حق رجوع داشتنش این نفقه که واجب نشده بوده. به خاطر این است که یک فرزندی از آن شوهر در شکم این زن وجود دارد، این فرزند نفقه‌اش را بر شوهر واجب کرده. خب این حالا مرتد بشود، نمی‌دانم، ناشزه بشود هر چی باشد این فرزند که، آن نکته‌ای که سبب وجوب به نفقه هست، الآن هم موجود هست و بنابراین، اینجور احکام نشوز، با ارتداد ساقط بشود و با نشوز ساقط بشود اینها را، این حکم را نخواهد داشت.

حالا یک نکته‌ای را اینجا عرض بکنم، در مورد سقوط به نشوز، یک چیزی که از روایات ما روشن‌ترین مطلبی که در، در روایات معتبره. در روایات ما این بحث هست که اگر زن، (روایت سکونی است) بدون اجازة شوهر از خانه خارج بشود این نفقه ندارد. یعنی دقیقاً قدر مسلمش نشوز با خروج بدون اذن شوهر از خانه هست. این‌که زن حق ندارد بدون اجازة شوهر از خانه خارج بشود، این مطلب در مطلقة رجعیه هم هست. ما قبلاً این بحثش را هم کردیم که آیة قرآن هم هست که زن حق ندارد در طلاق رجعی بدون اجازة شوهر از خانه خارج بشود. بنابراین به نظر می‌رسد که همان نکته‌ای که آنجا، یعنی این‌که در مطلقة رجعیه یک نحو، حالا سایر تمکین‌ها و امثال اینها، آنها را ممکن است خیلی دیگر با اجماع و امثال اینها ما اثبات کنیم که زنی که ناشزه هست، نفقه ندارد. ولی نسبت به لزوم خروج از بیت و امثال اینها، خب این روشن هست که این نفقه در مقابل این هست که زن کأنّ یک نوع محبوسیتی در خانه دارد، به خاطر شوهر و برای خروج از خانه نیاز به اجازة شوهر دارد که این محبوسیت در دورة طلاق رجعیه هم ثابت هست، ولی در دورة طلاق بائن ثابت نیست. آن نفقه‌ای که در دورة طلاق بائن برای زن حامل هست به خاطر وجود آن حمل هست که ربطی به این نشوز و تمکین و اینجور چیزها ندارد. این یک نکته.

حالا احکام مختلفی که ثمرات مختلفی که در آن بحث ذکر شده بود، آن ثمرات را باید یکی یکی بررسی کرد، ما با توجه به این‌که عرض کردیم که ظاهر ادله این هست که این نفقه خودش یک نفقة مستقل هست، آن احکام را جدا جدا بررسی بکنیم، ببینیم که کدام یک از این احکام را می‌توانیم در این مطلقة بائنه حامل ثابت ببینیم، کدامش را نمی‌توانیم ثابت ببینیم.

حالا من بعضی چیزهایی که مربوط به اماء و عبید بود، آنها را کاری ندارم. سایر چیزها را عرض می‌کنم، حالا یکی دو تایش را عرض می‌کنم. بقیه‌اش را می‌ماند برای، بعضی‌هایش شاید بماند جلسة بعد. یکی این‌که آیا این نفقه به منزلة حکم وضعی است؟ یا صرفاً یک حکم تکلیفی است؟ به نظر می‌رسد که این‌که لها النفقة، ظاهر «ل» این هست که زن مالک نفقه است. شاید فانفقوا علیهن هم در اینجور موارد ظاهرش این هست که زن حقی نسبت به انفاق شوهر پیدا می‌کند، صرفاً یک حکم تکلیفی نیست. ولی آن «ل» که اینجا هست، ظاهر «ل» این هست که مالک این نفقه زن هست. وقتی زن مالک نفقه هست به عنوان حکم وضعی و شاید همان نفقتها هم، آن هم ما بگوییم، حالا نفقتها اینقدر ظهورش قوی نیست. ولی از تعبیر لها این مطلب به وضوح استفاده می‌شود. علیها نفقتها و فانفقوا علیهن این دو تا مثل هم هستند.

البته صاحب جواهر یک مطلبی ایشان استدلال کرده بود برای این‌که این نفقه، نفقة زوجه هست، نفقة حامل هست، نه نفقة حمل، به همین فانفقوا علیهن که در آیة قرآن بود، به این تقریب که در مورد مطلقة رجعیه آن برای حامل هست، و ظاهر این دلیل این هست که مطلقة رجعیه و مطلقة بائنه، به یک نحو واحد هستند. حالا آیا ما این مطلب را می‌توانیم بپذیریم؟ من به نظرم می‌رسد که فانفقوا علیهن یک مشکل هست ما، آن بیان صاحب جواهر را تام بدانیم. چون عرض کردیم که در واقع از باب اطلاق مقامی بود. اطلاق مقامی ممکن است ما بگوییم فانفقوا علیهن، می‌گوید شما باید به این انفاق بکنید. این‌که حالا این انفاق احکام کدام انفاق‌ها را دارد، در مورد مطلقة رجعیه چون به منزلة زوجه هست، آن علقه قطع نشده، خود همین به منزلة زوجه بودن کافی هست برای این‌که شارع مقدس اکتفاء کرده باشد بر این تنزیلی که این را به منزلة زوجه قرار داده، می‌گوید، وقتی می‌گوید انفاق بکنید یعنی همان نفقه‌ای که بر زوجه هست، به همان نحو هم در مورد مطلقة رجعیه ثابت هست. ولی مطلقة بائنه‌ای که به خاطر حملش این نفقه برایش ثابت شده، آن خب ممکن است آن بیانی که، یعنی اگر آن بیان تام باشد که چون زوجیت قطع شده، عصمت قطع شده، بنابراین باید این به نحو نفقة اقارب باشد، اگر آن بیان. حالا ما عرض می‌کردیم که معلوم نیست که اکتفاء کرده باشد برای بیان نفقه، به نفقة دیگر. خود این را باید نفقة مستقل در نظر گرفت. اطلاق مقامی در اینجا معلوم نیست بهش اعتماد شده باشد در بیان کیفیت این نفقه. خب اگر نه ما گفتیم یک اطلاق مقامی هست، این اطلاق مقامی ممکن است در موارد مختلفی که انفاق بر حامل مطلقه واجب هست فرق داشته باشد. انفاق مطلقة حاملی که رجعیه باشد آن به منزلة نفقة زوجه باشد، انفاق مطلقة حاملی که بائن باشد به منزلة نفقة اقارب باشد. چون در واقع خود این آیة شریفه در مقام بیان کیفیت نیست، بحث این است که بالأخره باید تا وقت عمل کیفیت بیان شده باشد، پیداست به یک چیزی اکتفاء شده. در مسألة مطلقة رجعیه به دلیل این‌که مطلقة رجعیه کالزوجه است، آن خود کالزوجه بودن می‌تواند قرینه باشد برای این‌که اکتفاء شده به بیان احکام نفقة زوجه در مورد این نفقه. ولی در مورد مطلقة بائن که عصمت قطع شده، چون زوجیت و ما بحکم الزوجیة کاملاً قطع شده، این نفقه را ما باید بگوییم مثلاً نفقة اقارب است چون به خاطر وجود یک قریبی که آن حمل هست این نفقه لازم شده. این‌که ما، صاحب جواهر مسلم گرفته که نفقة حامل مطلقة رجعیه با نفقة حامل مطلقة بائن یکسان هست و به یک شکل هست، این مبتنی بر این هست که خود آیة فانفقوا علیهن، در مقام بیان نحوة نفقه هم باشد، که ما بگوییم این‌که دو جور مختلف باشد خلاف ظاهر آیه است. ولی معلوم نیست که خود آیه در مقام بیان این جهت باشد، بیان این جهت به اطلاق مقامی مجموع ادله است، و این اطلاق مقامی مجموع ادله می‌تواند در مورد مطلقة رجعیه با مطلقة بائن فرق داشته باشد. بنابراین به آن، به آیة شریفه به نظر می‌رسد در این بحث نباید تمسک کرد. حالا صرفنظر از این‌که آن اشکالی که اصلاً این مطلقة بائن را می‌گیرد یا نمی‌گیرد، آن اشکالی که در جلسات قبل اشاره کردیم از آن اشکال غمض عین هم بکنیم، باز این اشکالی که معلوم نیست این آیه بشود برش تمسک کرد که کیفیت نفقه در مطلقة بائن با کیفیت نفقه در مطلقة رجعیه یکسان هست.

حالا اینها یک بحث‌های دیگری دارد که اینها را ان شاء الله در جلسة آینده صحبت خواهیم کرد. عامل متوفی عنها زوجها را آن را هم جواهر در ادامة این بحث آمده، آن هم بحث می‌کنیم، رفقا در کلاس راهنما عبارت جواهر را هم ببینند. ما عبارت جواهر را در موردش صحبت می‌کنیم و اگر در این بحث از مطالبی که عرض کردیم، یا مطالبی که در جواهر هست رفقا اشکالی دارند، آن اشکال را طرح می‌کنند و الا می‌رویم به بحث حامل المتوفی عنها زوجها که ان شاء الله در جلسة کلاس راهنما عبارت جواهر را در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان